

علم (به وقوع نتیجه یا به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه) در تشکیل سوءنیت خاص

احمد حاجی ده‌آبادی*
یعقوب حسانی**

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۶

چکیده

تحقق سوءنیت خاص در جرایم مقید حاصل ارتباط مستقیم میان فعل و انفعالات روانی مرتکب و نتیجه مجرمانه است. «قصد نتیجه» نوعی حالت روانی است که به‌زعم همه حقوقدانان و بر اساس قوانین کیفری ضمن ایجاد رابطه مستقیم میان فعل و انفعالات روانی مرتکب و نتیجه مجرمانه، سوءنیت خاص را تحقق می‌بخشد. با این حال مطابق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تنها حالت روانی ایجادکننده رابطه مزبور «قصد نتیجه» نیست و «علم و آگاهی» مرتکب نسبت به نتیجه مجرمانه نیز می‌تواند تحت شرایطی خاص در تشکیل سوءنیت خاص واجد نقشی مستقل باشد. علم و آگاهی مرتکب نسبت به نتیجه مجرمانه به دو شیوه «علم به وقوع نتیجه» و «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» به‌زعم قانونگذار کیفری در حال حاضر می‌تواند سوءنیت خاص را تشکیل دهد. بنا بر قواعد کیفری کنونی، هر چند «علم به وقوع نتیجه» می‌تواند در همه جرایم مقید تشکیل‌دهنده سوءنیت خاص باشد، اما «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» از این عمومیت برخوردار نیست.

واژگان کلیدی: رکن روانی، قصد نتیجه، علم به وقوع نتیجه، علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه، سوءنیت.

* دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران (adehabadi@ut.ac.ir).

** دانشجوی دکتری پردیس فارابی دانشگاه تهران/ نویسنده مسئول (yaghoobhassani@yahoo.com).

مقدمه

عنصر عمد در رکن روانی جرم، موضوعی است که در صورت احراز می‌تواند همواره موجب تحمیل شدیدترین مجازات‌ها بر مرتکب رفتار مجرمانه شود؛ بر همین اساس تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده عمد مجرمانه یکی از مهم‌ترین مباحث حوزه جرم و مسئولیت کیفری است. آنچه مشخص است اینکه عنصر روانی عمد در تشکیل رکن روانی به دو حوزه عمد عام و عمد خاص تقسیم می‌شود. دو حوزه‌ای که ضمن داشتن برخی مشترکات، تفاوت‌هایی اساسی با یکدیگر دارند. همین موضوع نگاه متفاوت قانونگذار به عناصر تشکیل‌دهنده آنها را نیز به دنبال داشته است.

عمد خاص یا سوءنیت خاص را که موضوع اصلی این نوشتار است می‌توان به «تعلق قطعی و مستقیم فعل و انفعالات نفسانی مرتکب به نتیجه مجرمانه در جرایم مقید به شرح بیان‌شده در قانون»^۱ تعریف کرد. تعلق مستقیم فعل و انفعالات نفسانی مرتکب به نتیجه مجرمانه با حالت‌های روانی مختلفی قابلیت بروز دارد. حالت‌هایی که بسته به نوع دیدگاه قانونگذار در پذیرش آنها، می‌توانند تشکیل‌دهنده سوءنیت خاص باشند. در این میان قصد نتیجه یکی از حالت‌های روانی مرتبط با نتیجه مجرمانه است که بر اساس بیشتر قوانین کیفری و به‌زعم همه حقوقدانان می‌تواند تشکیل‌دهنده سوءنیت خاص باشد. موضوعی که تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در حقوق کیفری ما نیز - با اندکی مسامحه - یگانه حالت روانی تشکیل‌دهنده سوءنیت خاص بود. با این حال پس از تصویب قانون فوق به نظر می‌رسد حالت‌های روانی تشکیل‌دهنده سوءنیت خاص از یگانگی خارج شده و قانونگذار علاوه بر حالت روانی قصد نتیجه حالت روانی دیگری را نیز در ارتباط با نتیجه مجرمانه در تشکیل سوءنیت خاص مورد پذیرش قرار داده است.

بر اساس ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانونگذار علاوه بر حالت روانی قصد نتیجه، «علم به وقوع نتیجه» را نیز در تشکیل سوءنیت خاص به‌صورتی مستقل مورد پذیرش

۱. دکتر محمد باهری در تعریف سوءنیت می‌گوید: «سوءنیت یعنی یقین بر حصول نتیجه مجرمانه» (باهری، ۱۳۹۴، ص ۲۵۶). در جای دیگر آمده است: «تفاوت جرم عمدی و غیرعمدی در این است که «در جرم عمدی فاعل یقین بر حصول نتیجه مجرمانه دارد. در حالی که در جرم غیرعمدی، فاعل احتمال نتیجه مجرمانه را می‌دهد» (رنجبر و حجازی، ۱۳۹۵، ص ۱۵). ایراد این تعاریف این است که فرد در همه موارد ارتکاب عمدی رفتار یقین بر حصول نتیجه مجرمانه ندارد. اصولاً میزان احتمال وقوع نتیجه در ذهن مرتکب در صورت داشتن قصد نتیجه، در تحقق عمد مجرمانه وی بی‌تأثیر است. به همین دلیل تعاریف بیان‌شده جامع نیست و بر آنها ایراد اساسی وارد است.

قرار داده است. به زعم قانونگذار، در ماده فوق «علم به وقوع نتیجه» نوعی حالت روانی است که در صورت احراز آن سوءنیت خاص بدون نیاز به احراز قصد نتیجه تشکیل خواهد شد. واضح است که پذیرش علم به وقوع نتیجه در تشکیل سوءنیت خاص به صورت کلی موجب توسعه موارد رفتار عمدی می‌شود. اما با تحلیل دقیق علم به وقوع نتیجه روشن خواهد شد که توسعه رفتارهای عمدی باین حالت روانی نه تنها از نظر عرف و اصول حاکم بر حقوق کیفری فاقد اشکال اساسی است، بلکه می‌تواند از مشکلات و ایرادات ناشی از ضرورت توسعه حالت روانی «قصد نتیجه» جهت عمدی محسوب نمودن برخی جرایم مقید نیز بکاهد. علاوه بر حالات روانی فوق، «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» نیز نوعی حالت روانی است که مطابق قانون می‌تواند به صورت مستقل سوءنیت خاص را در برخی جرایم مقید تشکیل دهد. موضوعی که سابقه پذیرش آن به قوانین قبل برمی‌گردد. بر این اساس، از جمله سؤالات مهمی که در این نوشتار در پی پاسخ به آن هستیم این است که ماهیت علم به وقوع نتیجه چیست و چگونه تشکیل می‌شود؛ به عبارت دیگر چه زمانی می‌توان مرتکب رفتاری را عالم به وقوع نتیجه دانست؟ آیا در حقوق کیفری ما عنصر علم می‌تواند در همه جرایم تشکیل عمد دهد؟ موضوع «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» که در ماده ۲۹۰ ق. م. ا و برخی دیگر از مواد این قانون و همچنین در برخی قوانین خاص مورد پذیرش قرار گرفته است دارای چه ماهیت و کارکردی است؟ آیا موضوع مزبور نوعی حالت روانی در ارتباط با وقوع نتیجه است یا معیاری است در راستای احراز قصد نتیجه؟ چیزی که از ظاهر قانون مجازات اسلامی استنباط می‌شود این است که حالت ذهنی و روانی علم در ارتباط با وقوع نتیجه می‌تواند نقشی برابر با قصد نتیجه را در تشکیل سوءنیت خاص در جرایم مقید ایفا کند.

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی علم

علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن، معرفت و دانش است (معین، ۱۳۸۷، ص ۷۲۲). واژه علم در اصطلاح به معنی معرفت است و آن را باید به صورت نتیجه‌گیری تأییدشده‌ای درباره پدیده‌های مادی و معنوی و رابطه حقیقی آنها در شعور انسان تلقی کرد. معرفت نیز نفوذ ذهن در واقعیت در سایه نیروی انسان است (کدروف و پریانی، ۱۳۶۰، ص ۵). در تعریف اصطلاحی دیگری از علم نیز آمده است: «علم کیفیتی است نفسانی که حاصل از نقش‌بندی صورتی از شیء نزد ذهن و یا تصویری است از واقعیات که در ذهن فرد به وجود می‌آید» (محمدخانی، ۱۳۹۵،

ص ۱۷۰). این نوع از علم به علم حصولی شهرت دارد زیرا حصول صورتی از واقعیات در ذهن شکل می‌گیرد. در برابر علم حصولی علم حضوری قرار دارد. در علم حضوری «موضوع علم در نزد عالم وجود دارد؛ مانند علم فرد به خشم، گرسنگی، تشنگی، ترس و لذت و غیره» (همان).

مطابق آنچه در خصوص ماهیت علم بیان شده است، مهم‌ترین خصلت آن واقع‌گرایی است؛ به عبارت دیگر ماهیت و حقیقت علم، روشن‌گری آن و واقع‌نمایی و بیان حقایق است؛ بنابراین هر گزاره‌ای که برآمده از حقیقت و گویای آن باشد علم محسوب می‌شود و غیر از این علم نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۷)؛ بنابراین ارتباط حالت نفسانی و شعور انسان با وقایع حقیقی است که می‌تواند تشکیل علم دهد. عبارات فوق تعاریف فلسفی علم هستند. در زمینه واقعه مجرمانه برخی از حقوقدانان علم و آگاهی نسبت به نتیجه مجرمانه را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. درک این سه دسته می‌تواند در تبیین نیت مجرمانه مؤثر واقع شود. مطابق این نظر، نوع اول علم و آگاهی «علم واقعی و بالفعل» (Actual Knowledge) است که مرتکب فعل به صورت واقعی نسبت به آن دارای آگاهی است. نوع بعدی که می‌توان آن را «نادیده‌انگاری عمدی» (Willful Blindness) دانست، زمانی محقق می‌شود که مرتکب چشمان خود را عمداً بر آگاهی ببندد. حالت سوم از علم و آگاهی، نوعی از علم است که با عبارت «باید می‌دانست» (Ought to have known) بیان می‌شود (محمدخانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۱). وجه متمایز نوع اول علم با دو نوع اخیر واقعی بودن آن است و به همین دلیل دو نوع اخیر علم را باید اعتباری دانست. از میان این سه دسته، تنها علم واقعی و بالفعل می‌تواند مبنای تشکیل عمد باشد و سایر انواع علم را نمی‌توان ملاک قرار داد و عمد را مطابق آن احراز کرد (همان، ص ۱۷۳)؛ در واقع همان‌گونه که نمی‌توان مرتکب را قاصد فرض کرد؛ زیرا باید واقعا خواستار نتیجه باشد تا او را قاصد خواند، نمی‌توان وی را عالم به وقوع فرض کرد؛ زیرا باید شخصا نسبت به وقوع نتیجه علم داشته باشد. بنا بر همین مسائل است که بیان می‌شود از آنجایی که موضوع علم اعتباری مربوط به بحث غفلت است، چنان‌چه مبتنی بر بحث غفلت صرف باشد هیچگاه آگاهی و علم به حساب نمی‌آید. به طور کلی، علم اعتباری در حقوق جایگاهی ندارد (همان، ص ۱۷۲)؛ بنابراین تنها علم واقعی است که می‌تواند تشکیل‌دهنده عمد باشد. اما روشن‌ساختن آثار این نوع علم در تشکیل رکن روانی خاص و نحوه تشکیل عمد خاص با آن نیز با مسائلی روبه‌روست که در ادامه این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. تشکیل سوء نیت خاص با علم

شایسته است نکته‌ای قبل از ورود به بحث اصلی روشن شود. علم و آگاهی به ماهیت و خصوصیات موضوع رفتار یا وقایع مادی تشکیل دهنده آن همواره یکی از عناصر ضروری تشکیل رکن روانی جرایم عمدی است. موضوعی که مربوط به عمد عام است و در تشکیل آن رکن نقش آفرینی می‌کند؛ بنابراین زمانی که بیان می‌شود «در تشکیل قصد جنایی (عنصر روانی عمد به صورت کلی) لازم است که به وقایع معینی علم وجود داشته باشد» (نجیب‌حسینی، ۱۳۹۶، ص ۲۲) منظور، علم به ماهیت وقایع مادی تشکیل دهنده جرم خواهد بود که از نظر قانونگذار مؤثر در تشکیل رکن روانی عام است؛ بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که حدود و قلمرو علم به عنوان عنصری در تشکیل عمد عام، دقیقاً بر مبنای عناصر قانونی جرم تعیین می‌شود؛ در نتیجه هر امری که قانوناً جزء عناصر تشکیل جرم به حساب آید علم و آگاهی به آن شرط لازم و ضروری تحقق عمد (عام) خواهد بود (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷).

از آنجا که نتیجه مجرمانه نیز در کنار رفتار مادی و موضوع جرم یکی از وقایع مادی تشکیل دهنده جرم در جرایم مقید است، جهت تشکیل رکن روانی عام، مرتکب باید به ماهیت آن علم داشته باشد؛ در واقع علم به ماهیت نتیجه مقدمه خواست آن و تلاش برای دستیابی به آن است و بدون این آگاهی یقیناً خواست نتیجه یا علم به آن منطقی جلوه نخواهد کرد؛ در نتیجه این ایراد نیز نمی‌تواند وارد باشد که «علم و آگاهی نسبت به همه عناصر تشکیل دهنده رکن مادی باید وجود داشته باشد و در غیر این صورت جهل به وجود می‌آید. نتیجه نیز جزئی از رکن مادی است که نسبت به آن می‌بایست علم وجود داشته باشد؛ حال چنانچه قائل به این موضوع باشیم که علم می‌تواند به عنوان عنصری مستقل، عمد (خاص) را تشکیل دهد، این نتیجه حاصل خواهد شد که یا جرم وجود دارد آن هم از نوع عمدی یا وجود ندارد و در نتیجه جرایم غیر عمد وجود نخواهند داشت. نادرستی این استدلال به دلیل خلط کردن دو نوع کارکرد آگاهی و علم در تشکیل عمد است. یکی آگاهی و علم به ماهیت نتیجه که مؤثر در تشکیل عمد عام است و دیگری علم به وقوع نتیجه که مؤثر در تشکیل سوء نیت خاص است؛ بنابراین بحث علم در ارتباط با وقوع نتیجه به عنوان حالت روانی مستقل در تشکیل عمد خاص، متفاوت از علم به ماهیت نتیجه جهت تشکیل عمد عام است.

مطابق آنچه قانونگذار در ماده ۱۴۴ آورده است، «علم به وقوع نتیجه» در صورت احراز و اثبات

می‌تواند تشکیل‌دهنده سوءنیت خاص در جرایم عمدی مقید باشد. قانونگذار در این ماده هر چند نوآوری بسیار قابل توجهی داشته است، اما ماهیت و شرایط حاکم بر آن را همانند سایر مسائل موجود در این زمینه به سکوت برگزار کرده است. موضوعی که موجب ایجاد ابهامات فراوانی در راستای پذیرش این عنصر به‌عنوان عنصری مستقل در تشکیل سوءنیت خاص شده است؛ براین اساس ضروری است با تحلیل دقیق دیدگاه قانونگذار نقش و جایگاه علم به وقوع نتیجه را در تشکیل سوءنیت خاص روشن سازیم. قانونگذار کیفری ایران جدای از «علم به وقوع نتیجه» در برخی موارد «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» را نیز به‌عنوان نوعی حالت روانی تشکیل‌دهنده سوءنیت خاص مورد پذیرش قرار داده است. هرچند حالت روانی اخیر نیز خود نوعی علم در تشکیل سوءنیت خاص است، با این حال با حالت روانی «علم به وقوع نتیجه» تفاوت اساسی دارد؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان این دو حالت روانی را یکی دانست. در ادامه ابتدا به بررسی حالت روانی علم به وقوع نتیجه پرداخته و سپس ماهیت حالت روانی «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» را در تحقق سوءنیت خاص روشن خواهیم کرد. بدیهی است در حین ارائه مطالب مرتبط با موضوعات بیان‌شده، تفاوت‌های این دو حالت روانی نیز تبیین خواهد شد.

۱-۲. علم به وقوع نتیجه

در مقررات کیفری و نوشته‌های حقوقدانان عنصر علم به وقوع نتیجه به‌عنوان حالت روانی مستقل در تحقق سوءنیت خاص تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد توجه قرار نداشت. در قوانین کیفری پیشین، عناصر رکن روانی جرایم مقید هر چند به‌روشنی پیش‌بینی نشده بود ولی به‌سبب پیوستگی رکن مادی و روانی دیدگاه و رویه برتر این بود که رکن روانی بزه‌های مقید برگرفته از قصد رفتار و علم به موضوع — به‌عنوان عناصر تشکیل‌دهنده عمد عام — و قصد نتیجه — به‌عنوان عنصر تشکیل‌دهنده عمد خاص — است (یکرنگی و عالی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۵۷). هرچند در حال حاضر نیز حالت روانی «علم به وقوع نتیجه» در دیدگاه حقوقدانان یا مورد توجه قرار نمی‌گیرد یا نقش آن به احراز قصد تبعی یا ضمنی تقلیل می‌یابد، قانونگذار در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی به صراحت حالت روانی «علم به وقوع نتیجه» را در صورت احراز، عاملی مستقل در تحقق سوءنیت خاص محسوب نموده است. مطابق ماده مزبور «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که

وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود). آنچه در این ماده به وضوح روشن است اینکه به نظر قانونگذار احراز هرکدام از حالت‌های ذهنی قصد نتیجه یا علم به وقوع آن جهت تشکیل سوءنیت خاص در جرایم مقید کفایت می‌کند. قانونگذار برای بیان حالت‌های ذهنی تشکیل‌دهنده عمد خاص، ابتدا «قصد نتیجه» را متذکر شده و سپس با حرف ربط یا «علم به وقوع نتیجه» را نیز به آن مربوط کرده است. هرگاه دو موضوع در یک جمله با حرف ربط یا به یکدیگر پیوند زده شوند، موضوع دوم دارای همان نقش و کارکردی می‌شود که موضوع اول در جمله دارد؛ بنابراین قانونگذار با پیوند زدن موضوع «علم به وقوع نتیجه» به «قصد نتیجه»، کارکردی مشابه با قصد نتیجه را برای موضوع مزبور در تشکیل سوءنیت خاص مورد پذیرش قرار داده است و احراز هرکدام از این عناصر را مستقل از عنصر دیگر، جهت تشکیل سوءنیت خاص کافی دانسته است.

۴۳

حقوق اسلامی / علم (به وقوع نتیجه یا به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه) در تشکیل سوءنیت خاص

جهت تبیین ماهیت «علم به وقوع نتیجه» و تفاوت اساسی آن با «قصد نتیجه» می‌توان این‌گونه بیان کرد که «میان افعال هدفمند (Purposefully) و عالمانه (Knowingly) تفاوت وجود دارد. هدفمندی مواردی است که شخص آگاهانه قصد نتیجه را کرده است؛ ارتکاب مرگ (جرم) به صورت عالمانه شامل مواردی می‌شود که مرتکب عملاً مطمئن بوده که رفتار او قتل (وقوع نتیجه) را به دنبال خواهد داشت» (فلچر، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳)؛ بنابراین هدفمندی یعنی خواست نتیجه و علم به وقوع نتیجه نیز حاصل اطمینان فرد از وقوع آن است؛ بر همین اساس در اعمال عنصر «علم به وقوع نتیجه» جهت تشکیل سوءنیت خاص – با توجه به فعل و انفعالات ذهنی مرتکب – هرگاه وی پیشبینی یقینی نسبت به وقوع نتیجه داشته باشد و یا به عبارت دیگر در ذهن وی وقوع نتیجه در ادامه رفتار به نحوی یقینی باشد که عدم وقوع نتیجه را در لحظه ارتکاب غیرممکن بداند، علم به وقوع نتیجه در ذهن وی تشکیل یافته است؛ برای مثال فرض کنید فردی به دلیل دشمنی با فردی دیگر شب هنگام خانه وی را آتش بزند. مرتکب در حین اقدام به آتش زدن خانه می‌داند که ساکنان در خانه‌اند و به واسطه آتش خواهند مرد. با این حال امیدوار به فرار معجزه‌آسای آنها از آتش و تخریب خانه مزبور و رسیدن به هدف خود بدون فوت ساکنان، اقدام به آتش زدن خانه می‌کند. در این شرایط چنانچه تنها عنصر تشکیل‌دهنده عمد خاص را قصد نتیجه در نظر بگیریم، در صورت فوت ساکنان در این مثال به هیچ عنوان نمی‌توان فرد مرتکب را قاتل عمد محسوب کرد؛ زیرا مطابق تعریف قصد، زمانی نتیجه‌ای مقصود مرتکب محسوب می‌شود که وی خواستار آن نتیجه بوده و

هدف وی از اقدام به رفتار رسیدن به آن نتیجه باشد؛^۱ به عبارت دیگر تا زمانی که نتیجه‌ای خاص مراد مرتکب نباشد، نمی‌توان آن را مقصود وی محسوب کرد. در این شرایط نیازمند عنصری روانی خواهیم بود که با در نظر گرفتن حالات ذهنی مرتکب به جای فرض وجود حالت ذهنی خاص (فرض وجود قصد)، بتوانیم رفتارهای این‌چنینی را عمدی محسوب کنیم. رفتارهایی که از نظر عموم مردم و عرف نیز شناخت و سرزنش‌پذیری کمتری از رفتارهای عمدی ندارد؛ برای مثالی دیگر در این زمینه می‌توان به پرونده‌ای قدیمی در حقوق انگلستان اشاره کرد. مورد مثال شخصی است که به قصد گرفتن خسارت از شرکت بیمه بمبی را در هواپیما تعیبه می‌کند تا در حین پرواز منفجر شود. هرچند او می‌داند که عملاً تردیدی در کشته‌شدن مسافران وجود ندارد، اما امیدوار است که با رخ دادن معجزه‌ای آنها از مرگ نجات پیدا کنند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵، ص ۸۶). در این مورد آنچه مشخص است اینکه مرتکب به هیچ وجه خواستار مرگ مسافران نیست. با این حال در حقوق انگلستان تلاش می‌شود تا با ارائه استدلال‌های منطقی نتیجه را مورد خواست و قصد مرتکب لحاظ کرده و سوءنیت خاص وی را محقق بدانند. در مقابل در حقوق داخلی ما – همان‌گونه که بیان شد – طبق ماده ۱۴۴ ق. م. ا قانونگذار صراحتاً در کنار قصد نتیجه حالت روانی علم به وقوع نتیجه را نیز پذیرفته است؛ در نتیجه برخلاف حقوق انگلستان در حقوق داخلی هیچ ضرورتی به تلاش در راستای مقصود محسوب نمودن نتایج معلوم (اما ناخواسته) نزد مرتکب نیست و در این شرایط با احراز علم مرتکب به وقوع نتیجه می‌توان عمد و سوءنیت خاص وی در قتل مسافرین را احراز کرد.

به‌طور کلی در هر اقدامی که مرتکب آن به‌صورت یقینی نسبت به وقوع نتیجه مجرمانه علم و آگاهی دارد، در صورت ارتکاب رفتار چنان‌چه وی ادعا کند که قصد نتیجه نداشته است و این ادعای خود را اثبات نماید، تنها در صورتی می‌توان سوءنیت خاص وی را محرز نمود که حالت ذهنی علم به وقوع نتیجه را به‌صورت مستقل واجد قابلیت تحقق عمد خاص بدانیم. در غیر این صورت رفتار وی عمدی نخواهد بود.

بر اساس مطالب فوق، «علم به وقوع نتیجه» حالتی روانی و غیرمادی در ذهن مرتکب است که

۱. این‌گونه است که بیان می‌شود، محدوده قصد میزان خواست مرتکب است. چنان‌چه مرتکب نتیجه‌ای را نخواهد، نتیجه مزبور مورد خواست وی محسوب نمی‌شود (نوربهاء، ۱۳۹۶، ص ۱۸۶).

با وجود آن، نتیجه مجرمانه مورد «پذیرش» وی قرار خواهد گرفت.^۱ اگر قصد نتیجه به معنای «خواست» وقوع آن باشد، علم به وقوع نتیجه و باین حال ارتکاب یا ادامه دادن ارادی رفتار به معنی «پذیرش» وقوع آن است.^۲ در واقع در شرایط وجود علم به وقوع نتیجه، مرتکب قبل از ارتکاب رفتار آگاه است که فلان نتیجه در صورت ارتکاب رفتار روی خواهد باین حال به هر دلیلی که رفتار را مرتکب شده باشد، به دلیل وجود آگاهی مزبور وقوع نتیجه را حتی اگر نخواسته باشد، مورد پذیرش قرار داده است. گاه شنیده ایم که در زبان محاوره به فردی می‌گویند «اگر چنین کاری را انجام بدهی چنان اتفاقی خواهد افتاد» و وی در جواب می‌گوید: «اتفاق هم بیفتد مهم نیست».^۳ این بیان دقیقاً به معنای این است که مرتکب اطلاع دارد که فعل وی واجد چه نتیجه‌ای خواهد بود؛ باین حال به قصد رسیدن به هدف اصلی خود وقوع نتیجه مزبور را نیز آگاهانه می‌پذیرد.

بنابراین طبق مقررات کیفری کنونی ما (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.) عمد خاص در جرایم مقید با دو صورت «خواست نتیجه» یا «پذیرش وقوع آن» تشکیل خواهد شد. با این اوصاف، هر چند «علم به وقوع نتیجه» علم بالفعل به واقعیات موجود مطابق دیدگاه فلسفی نیست اما از زبان حقوقی و مطابق عرف، در برخی شرایط می‌توان بر این باور بود که مرتکب، علم و یقین داشته باشد که در صورت ارتکاب رفتاری خاص، نتیجه یا نتایجی مجرمانه حاصل خواهد شد. با وجود این شرایط در ذهن مرتکب، می‌توان قائل به این نظر بود که وی عالم به وقوع نتیجه است. به این ترتیب، علم به وقوع نتیجه را می‌توان به «یقین بر حصول نتیجه‌ای مجرمانه (پیش‌بینی یقینی نتیجه‌ای مجرمانه) و یا علم به علیت فعل در ایجاد نتیجه‌ای مجرمانه تعبیر کرد».^۴ در نهایت، در هر موردی که فرد مرتکب به‌طور اساسی و اطمینان‌بخش باور دارد که نتیجه مجرمانه از عمل وی حاصل خواهد شد

۳. برخی علم به وقوع نتیجه را برابر با خواستن آن دانسته‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۸). بدیهی است خواستن مفهومی کاملاً متفاوت از دانستن دارد و به همین دلیل یکی دانستن آن و فرض وجود قصد در این باره با ایراداتی جدی مواجه است.

۴. در همین زمینه برخی از حقوق‌دانان نیز در نوشته‌های خود علم به وقوع نتیجه و باین حال ارتکاب رفتار را به معنای «پذیرش» وقوع نتیجه دانسته‌اند (ر.ک: محمدخانی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۴).

۳. حصول نتایج ناخواسته ولی عالمانه از رفتار ارتكابی به‌نوعی هزینه‌ای است که مرتکب برای رسیدن به هدف اصلی خود از ارتکاب رفتار، آگاهانه آن را پذیرفته است و به وقوع آن تن می‌دهد؛ بنابراین قائل بودن به مسئولیت عمدی وی در برابر آن نتایج قابل توجیه و منطقی است.

۴. با این تفاسیر نمی‌توان موافق این نظر بود که علم به وقوع نتیجه برابر با قصد غیرجازم یا محتمل است (نجفی توانا و میلکی، ۱۳۹۳، ص ۳۴۱).

عامد در ایجاد آن نتیجه محسوب می‌شود. فرض کنید فردی در ارتفاعی ایستاده است که در پایین آن جمعیتی در حال رفت‌وآمد است. مرتکب از روی شرط‌بندی، سنگی عظیم را به پایین پرتاب می‌کند. این اتفاق در شرایطی روی می‌دهد که مرتکب در حین اقدام یقین دارد که پرتاب سنگ مزبور به ایراد جنایت بر فرد یا افرادی که در پایین قرار دارند منجر خواهد شد. با این حال به امید فرار معجزه‌آسای افراد از حادثه و عدم وقوع جنایت، اقدام به پرتاب می‌کند. در این مثال، در صورت وقوع جنایت، مرتکب به ارتکاب جنایت عمدی محکوم خواهد شد؛ نه به این دلیل که قصد جنایت دارد بلکه به این دلیل که در هنگام ارتکاب عمل، وقوع جنایت را با علم به وقوع آن «پذیرفته» است؛ به عبارت دیگر مرتکب آگاهانه و به عمد موجب جنایت بر دیگران شده است؛ با این حالت روانی که وی آگاه بوده است که وقوع جنایت در صورت اقدام به فعل مزبور امری حتمی است.

در خصوص عنصر علم به وقوع نتیجه در تشکیل سوءنیت خاص چند نکته دیگر نیز حائز اهمیت است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. نخست اینکه برای تشکیل سوءنیت خاص با علم و آگاهی، صرف آگاهی از حصول اصل نتیجه کافی در تشکیل نیت مرتکب (سوءنیت خاص) است و آگاهی از طریقه تحقق آن در این باره فاقد تأثیر است؛ بنابراین فردی که به تحقق مرگ در اثر رفتار خود علم دارد دارای عمد خاص در تشکیل قتل عمدی است؛ هر چند گمان کند که ضربه وی با برخورد به سر قربانی موجب مرگ وی خواهد شد. در حالی که عملاً ضربه مزبور به سینه قربانی بخورد و او را از پای درآورد (محمدخانی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۰).

دوم اینکه به نظر ما منشأ علم مرتکب و واقعی بودن یا غیرواقعی بودن منشأ آن نیز اهمیتی در این باره ندارد. چنانچه بر اساس واقعیات رفتار و نگاه کارشناسانه و علمی و یا حتی نگاه عرفی و بررسی قابلیت نوعی، رفتار مرتکب به صورت قطعی منجر به نتیجه نمی‌شده است ولی مرتکب در هنگام ارتکاب یقین بر حصول نتیجه داشته و اتفاقاً نتیجه حاصل شده باشد، عمد خاص را باید تشکیل یافته و جرم را عمدی دانست؛ زیرا آنچه معیار تشکیل سوءنیت خاص را در این ضابطه تشکیل می‌دهد، حالت ذهنی مرتکب (علم مرتکب نسبت به وقوع نتیجه) است نه خصوصیات و شرایط مادی رفتار. دقیقاً بر همین اساس است که در صورت وجود قصد نتیجه نیز احتمال کم یا زیاد وقوع نتیجه در تحقق سوءنیت خاص تأثیری ندارد و با وجود قصد نتیجه عمد در ایجاد نتیجه در هر حال احراز می‌شود.

سومین نکته بیان ایرادی است که در زمینه تشکیل عمد با عنصر علم مطرح شده است.

چنانچه علم به وقوع نتیجه نزد مرتکب وجود داشته باشد، در شرایطی که مرتکب تمام تلاش خود را جهت جلوگیری از وقوع نتیجه به کار گیرد نیز مرتکب جرم عمدی محسوب می شود و این موضوع به نظر با عدالت کیفری سازگاری ندارد (نجیب حسنی، ۱۳۹۶، ص ۴۰-۴۱). در رد این ایراد می توان گفت که اولاً این موضوع در مورد قصد نیز صدق می کند و می توان فرض کرد که مرتکبی قصد نتیجه داشته است و فعل ارتكابی را هم انجام دهد ولی در ادامه به هر دلیل تمام تلاش خود را جهت عدم وقوع نتیجه به کار بندد. آیا می توان گفت که عمدی محسوب کردن این جرم با عدالت کیفری سازگاری ندارد؟ برای مثال فرض کنید فردی به هر دلیلی به قصد تخریب منزل شخص ب آن را آتش بزند. چنانچه مرتکب پس از آتش زدن منزل پشیمان شود و تمام تلاش خود را جهت اطفای حریق عمدی انجام دهد اما نتواند آتش را خاموش کند و منزل مزبور تخریب شود، آیا رفتار ارتكابی او عمدی نیست؟. علاوه بر این در صورت پذیرش حالت روانی علم به وقوع نتیجه در تحقق سوءنیت خاص، از افراد انتظار می رود که در شرایط وجود علم به وقوع نتیجه از ارتكاب رفتار پرهیزند؛ در غیر این صورت به نظر می رسد عمدی محسوب شدن رفتار ناعادلانه جلوه نخواهد بود.

۲-۲. علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه

علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه نیز نوعی حالت روانی است که تحت شرایطی می تواند تحقق بخش سوءنیت خاص باشد. منظور از قابلیت فعل در ایجاد نتیجه، ظرفیت و استعداد بالقوه فعل در ایجاد نتیجه است که حاصل شرایط خاص حاکم بر رفتار و موضوع آن بوده و قبل از وقوع نتیجه قابل احراز است. آنچه در نگاه اول به ذهن خطور می کند این است که قابلیت فعل امری مادی است که موجب تحقق و تشکیل عمد خاص می شود. اما با دقیق شدن در موضوع روشن خواهد شد که آنچه در تحقق عمد خاص مرتکب با اعمال این ضابطه نقش آفرینی می کند، نه شرایط مادی حاکم بر رفتار که فعل و انفعالات روانی مرتکب در ارتباط با نتیجه رفتار ارتكابی است. باید توجه کرد که قانونگذار نحوه تحقق سوءنیت خاص با این حالت روانی را در جنایات به صورتی متفاوت از سایر جرایم مصرح مورد پذیرش قرار داده است. به همین منظور در این نوشتار ضابطه مزبور و مسائل مربوط به آن را در دو قسمت مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۲-۲. جنایات

حالت روانی «علم به قابلیت فعل در ایجاد جنایت» که به طور مشخص در بندهای «ب و پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است، می تواند تحت شرایطی در همه جنایات تحقق بخش سوءنیت خاص باشد. مطابق بندهای مزبور^۱ چنانچه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نسبت به عموم یا برخی از افراد «نوعاً» موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن گردد، هرچند «قصد» ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن را نداشته باشد ولی «آگاه و متوجه» باشد که آن کار نسبت به عموم یا برخی از افراد «نوعاً» موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود، جنایت عمدی خواهد بود.^۲

۱. مطابق ماده ۲۹۰ ق. م. ا جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می شود:

الف. هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود؛ خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب. هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد؛ هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده است که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.

پ. هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و کاری را هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود. ولی درخصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت. هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود؛ مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند.

تبصره ۱. در بند ب ناآگاهی و بی توجهی مرتکب باید اثبات گردد و در صورت اثبات نشدن، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت، آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت اثبات نشدن، جنایت عمدی ثابت نمی شود.

تبصره ۲. در بند پ باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود ثابت گردد و در صورت اثبات نشدن، جنایت عمدی ثابت نمی شود.

۲. ماده ۳۷۹ ق. م. ا نیز در حکمی مشابه با بندهای «ب و پ» ماده ۲۹۰ بیان می دارد: «هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را نداشته و «آگاهی و توجه به این که این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می شود» نیز

در این مقرر، «آگاه» یعنی علم کلی و «متوجه» یعنی علم در زمان رفتار؛ بنابراین اگر کسی می‌دانست که فلان عمل کشنده است ولی در زمان ارتکاب رفتار یادش برود؛ یعنی آگاه باشد ولی متوجه نباشد، قتل عمد رخ نداده است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۳۰۷). در بحث مزبور، «توجه» را می‌توان این‌گونه نیز تعریف کرد: «انصراف ذهن انسانی در یک زمان و مکان مشخص به امری خاص» (کلاتری و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۱)؛ بنابراین باید در نظر داشت که صرف علم به قابلیت رفتار (عمل نوعاً کشنده) نمی‌تواند تشکیل دهنده سوءنیت خاص در جنایات باشد، بلکه باید مرتکب به این موضوع توجه نیز داشته باشد. منظور از عمل نوعاً کشنده (نوعاً موجب جنایت) نیز عملی است که در غالب اوقات باعث کشته‌شدن (یا وقوع جنایت بر) دیگری می‌شود، گرچه این عمل در موردی خاص منجر به مرگ (یا جنایت) نشده باشد؛ به عبارت دیگر قابلیت نوعی رفتار در ایجاد نتیجه بدین معنا نیست که نتیجه حتماً در ادامه رفتار روی خواهد داد؛ بلکه بدین معنا است که در نظر عرف، فلان فعل با آن شرایط خاص غالباً و در اکثر موارد می‌تواند منجر به چنان نتیجه‌ای شود. با این بیان، این نکته نیز روشن می‌شود که جهت دریافت معنای فعل نوعاً موجب جنایت می‌بایست به عرف رجوع کرد نه نظر کارشناس. هرچند جهت دریافت مصداق آن در برخی موارد نیازمند رجوع به کارشناس متخصص باشیم (ر.ک: حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۷-۳۰۱).

در مورد کارکرد این ضابطه در تشکیل سوءنیت خاص در جنایات نظرات متفاوتی وجود دارد. یا آن را باید اماره‌ای بر وجود قصد در نظر گرفت^۱ و از طریق آن سوءنیت خاص را احراز کرد^۲ و یا آن را نوعی علم با ماهیت و آثاری مستقل دانست که در جنایات سوءنیت خاص را تحقق می‌بخشد.

آنچه از ظاهر ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی به‌وضوح استنباط می‌شود این نکته است که

نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه‌عمدی است».

۱. کسانی که فعل نوعاً کشنده را اماره‌ای بر قصد می‌دانند، تشکیل عمد با این ضابطه را نیز «عمد حکمی یا عمد مفروض» می‌نامند. با این توضیح که «در عمد حکمی، مرتکب صریحاً قصد ارتکاب جنایت یا ارتکاب جرم را ندارد لیکن از آنجایی که رفتار او نوعاً سبب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود در حکم عمدی است و در این نوع عمد، دانستن، خواستن فرض می‌شود (رنجبر و حجازی، ۱۳۹۵، ص ۲۱).
۲. همچنین عقیده برخی از حقوق‌دانان همین موضوع است و قابلیت فعل را حاکی از وجود قصد نزد مرتکب می‌دانند (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۲/ اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۳/ یکرنگی و عالی پور، ۱۳۹۴، ص ۱۵۷).

قانونگذار در بندهای «ب» و «پ» ماده مزبور فرضی را بیان می‌کند که در آن مرتکب دارای قصد نتیجه نیست و باین حال جرم ارتكابی عمدی محسوب می‌شود. قانونگذار در بندهای مزبور به‌صراحت بیان داشته است که تحقق عمد خاص منوط به‌شرایطی است که در آن «مرتکب قصد ارتكاب جنایت یا نظیر آن را نداشته باشد». با این شرایط، به نظر می‌رسد نمی‌توان با وضع عناوینی خاص در جنایات به توسعه مفهوم قصد پرداخت و استنباطی خلاف نظر صریح قانونگذار از ماده مزبور داشت. به بیانی واضح‌تر، «تفکیک بندهای «الف» و «ب» در ماده مزبور و تصریح به نداشتن قصد ایراد جنایت در بند «ب» و «پ» و ضرورت داشتن قصد ایراد جنایت در بند «الف» نشان‌دهنده آن است که اثبات قصد فقط با استفاده از عناوینی مانند تبعی، ضمنی و امثال اینها و بدون اثبات وجود آن میسر نیست؛ به‌عبارت‌دیگر نه فقط اقداماتی که وقوع جنایت با انجام آنها قطعی است لزوماً به‌معنای قصد ارتكاب جنایت نخواهد بود، بلکه انجام رفتارهایی که وقوع نتیجه ناشی از آنها بسیار بعید است نیز لزوماً به معنای فقدان قصد ازسوی مرتکب در همه موارد نیست» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴).

باتوجه به موارد فوق و تأکید اصلی ماده ۲۹۰ ق. م. ا بر حالت ذهنی «آگاهی مرتکب نسبت به قابلیت فعل و توجه به آن حین ارتكاب رفتار»، می‌توان دریافت که قانونگذار در این مقرر و در خصوص جنایات علم به قابلیت فعل را به‌عنوان نوعی علم مرتبط با نتیجه با ماهیتی متفاوت از قصد نتیجه، موجب تشکیل عمد خاص دانسته است؛ بر همین اساس تنها در صورتی می‌توان قابلیت فعل در ایجاد نتیجه را به‌عنوان اماره‌ای بر قصد نتیجه در نظر گرفت که صرفاً قابلیت مادی فعل در ایجاد نتیجه مورد توجه باشد. اما در صورتی که آگاهی و توجه مرتکب به این قابلیت افزوده شود، طبق نظر قانونگذار حالت روانی لازم نسبت به نتیجه رفتار جهت تشکیل عمد خاص در ذهن مرتکب شکل گرفته است و صحبت کردن از اماره و یا قرینه‌بودن حالت روانی مرتکب بر قصد نتیجه دیگر جایگاهی نخواهد داشت.

قانونگذار در تبصره ماده ۲۹۲ ق. م. ا پارا از این هم فراتر نهاده و در خصوص جنایات خطئی محض نیز که به‌زعم حقوقدانان کیفری علاوه بر قصد نتیجه قصد فعل هم نزد مرتکب مفقود است، احراز علم مرتکب به قابلیت فعل در ایجاد جنایت را موجب تحقق عمد مجرمانه عمد عام و

خاص نزد مرتکب دانسته است. مطابق تبصره مزبور: «در مورد بندهای الف و پ ماده ۲۹۰ هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب خواهد شد و خطای محض نخواهد بود». این مقرر به گونه‌ای شفاف تأکیدی دوباره بر این موضوع نیز هست که «آگاهی و توجه به فعل دارای قابلیت نوعی ایجاد جنایت» نوعی حالت روانی است که کاملاً مستقل از قصد می‌تواند تشکیل‌دهنده سوءنیت خاص باشد؛ زیرا در شرایط بیان‌شده در ماده فوق به هیچ عنوان نمی‌توان رفتار و نتیجه آن را مقصود مرتکب دانست.

باید توجه نمود که هرگاه فعل دارای قابلیت ایجاد نتیجه باشد صرف وجود «آگاهی و علم» نزد مرتکب نسبت به این قابلیت به همراه توجه به آن حین ارتکاب، سوءنیت خاص را تشکیل می‌دهد و پیشبینی و احتمال وقوع نتیجه نزد مرتکب در این شرایط نقشی در تشکیل سوءنیت خاص نخواهد داشت؛ براین اساس چنانچه رفتار دارای قابلیت نوعی ایجاد نتیجه باشد اما مرتکب به آن آگاهی و علم نداشته باشد، هرچند احتمال وقوع نتیجه را در ذهن پیوراند، وقوع جرم به صورت غیرعمدی خواهد بود. در مقابل، چنانچه مرتکب صرفاً نسبت به قابلیت نوعی فعل در ایجاد نتیجه آگاهی و توجه داشته باشد، ولی در شرایطی قرار داشته باشد که وقوع نتیجه در نظر شخص وی امری غیرمحتمل باشد، در صورت وقوع نتیجه جرم عمدی خواهد بود؛ زیرا همان‌گونه که بیان کردیم، عنصر اصلی تشکیل سوءنیت خاص در این باره حالت ذهنی علم مرتکب به قابلیت نوعی رفتار و توجه به آن حین ارتکاب است.

فقها نیز هرچند عموماً ضابطه فعل نوعاً کشنده را به عنوان عاملی در راستای تشکیل قصد تبعی مورد شناسایی قرار داده‌اند و به عنوان عنصری مستقل به آن نگاه نمی‌کنند^۱ اعمال این ضابطه را مشروط به ترتب علم و توجه مرتکب به قابلیت فعل دانسته‌اند نه ماهیت مادی و شرایط فیزیکی رفتار. آیت‌الله خویی در این باره بیان می‌کند: «لان القصد الفعل مع الالتفات الی ترتب القتل علیه

۱. مطابق ماده مزبور: «جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف. در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

ب. به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ. جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر معنی^۲ علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را؛ مانند آنکه تیری به قصد شکار رها و به فردی برخورد کند».

۲. در حقوق امریکا نیز توسعه عمد تحت عنوان ضوابط تشکیل قصد مورد بررسی و پذیرش قرار گرفته است (کار و جانسن، ۱۳۹۶، ص ۷۷).

عاده، لاینفک عن القصد القتل تبعاً» (ر.ک: کلانتری و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۵). در توضیح این نظر می‌توان بیان کرد «کسی که کار نوعاً کشنده‌ای انجام می‌دهد و التفات به نوعاً کشنده بودن آن نیز دارد، ضمناً قصد قتل (قصد رفتار) نیز دارد»؛ چنین قصدی (قصد عمل نوعاً کشنده به همراه التفات به نوعاً کشنده بودن) از قصد قتل جداناپذیر است. اما به نظر می‌رسد بر اساس آنچه مطرح شد بتوان ایراداتی را بر این بیان وارد کرد. مگر می‌شود در شرایطی که مرتکب رفتار قصد نتیجه را نداشته است، او را قاصد در نتیجه فرض کرد، آن هم با امارات و وضعیت‌های ذهنی جدای از قصد؟ قصد نتیجه به معنای خواست نتیجه است. چنانچه خواست نتیجه نباشد، قصد نتیجه نیز تشکیل نخواهد شد و نمی‌توان با توسل به شرایطی غیر از خواست نتیجه حالت روانی قصد نتیجه را نزد مرتکب احراز کرد و از این طریق سوءنیت خاص را محقق دانست.

در نهایت «علم» مرتکب به «نوعاً موجب جنایت بودن رفتار» و «توجه» وی به این موضوع حین ارتکاب رفتار، می‌تواند به عنوان حالت ذهنی مستقل از قصد نتیجه و به عنوان نوعی علم در جنایات سوءنیت خاص را تشکیل دهد. علمی که به صورت مستقیم به شرایط مادی رفتار مجرمانه (قابلیت رفتار در ایجاد نتیجه) تعلق گرفته است و با ایجاد رابطه غیر مستقیم میان فعل و انفعالات ذهنی مرتکب و نتیجه مجرمانه، عمد خاص را تحقق می‌بخشد. این موضوع نیز دلیلی دیگر بر این مدعا است که در اعمال این ضابطه جهت تحقق سوءنیت خاص صحبت از قصد نتیجه چه به صورت صریح و چه به صورت ضمنی جایگاهی نخواهد داشت.

۲-۲-۲. سایر جرایم مصرح قانونی

قانونگذار کیفی علاوه بر جنایات در برخی جرایم دیگر نیز به امکان تحقق سوءنیت خاص با حالت روانی «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» تصریح کرده است. به موجب تبصره ماده ۲۸۶ ق.م.ا «هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد «قصد» اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمدی و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا «علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده» را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود». مفهوم مخالف این تبصره این است که چنانچه دادگاه قصد نتایج بیان شده در ماده مزبور و یا علم به مؤثر بودن (قابلیت) فعل در ایجاد نتایج فوق را احراز کند، مرتکب مفسد فی الارض است و به اعدام محکوم

خواهد شد. مطابق ماده ۲ قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ نیز «هریک از اعمال مذکور در ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با «علم به مؤثر بودن اقدام» در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام محکوم می شود».

مطابق آنچه از مواد فوق برداشت می شود، در حال حاضر نه تنها در جنایات که در برخی جرایم دیگر نیز چنانچه «علم مرتکب به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» احراز شود، سوءنیت خاص محقق شده و جرم عمدی خواهد بود؛ در واقع قانونگذار در خصوص جرایمی خاص همانند موارد فوق علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه را از نظر آثار آن در تحقق سوءنیت خاص برابر با قصد نتیجه می داند و در این شرایط بدون نیاز به احراز قصد نتیجه جرم را عمدی دانسته است.

همانگونه که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، قانونگذار حالت روانی «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» را در جنایات به صورتی متفاوت از سایر جرایم مصرح — که به امکان تحقق سوءنیت خاص در آنها با حالت روانی مزبور تصریح کرده است — مورد پذیرش قرار داده است؛ موضوعی که در ادامه به بررسی و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

۲-۲-۳. تفاوت عملکرد «علم به قابلیت فعل» در جنایات، نسبت به سایر جرایم

نحوه پذیرش «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» به عنوان حالت روانی تحقق بخش سوءنیت خاص در جنایات نسبت به سایر جرایم دارای دو تفاوت اساسی است. تفاوت اول اینکه قانونگذار در جنایات علاوه بر آگاهی از قابلیت فعل در ایجاد نتیجه نزد مرتکب، «توجه» وی به این قابلیت حین ارتکاب را نیز شرط تحقق سوءنیت خاص دانسته است که در سایر جرایم این شرط به چشم نمی خورد. جهت توجه این تفاوت می توان به «اصل همزمانی رکن مادی و روانی» توسل جست که اصلی انفکاک ناپذیر در تشکیل عمد در ارتکاب رفتار مجرمانه است. بر اساس این اصل، علاوه بر جنایات در سایر جرایم مصرح نیز زمانی سوءنیت خاص نزد مرتکب با علم وی به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه محقق می شود که علم و آگاهی در حین ارتکاب رفتار وجود داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت اصل همزمانی رکن مادی و روانی نقض شده است و جرم عمدی تشکیل نمی شود. تفاوت دیگر میان نحوه پذیرش حالت روانی مزبور در جنایات نسبت به سایر جرایم، اعمال «ضابطه نوعی» در احراز «قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» در جنایات است که در سایر جرایم

احراز این قابلیت با «ضابطه شخصی» صورت می‌پذیرد؛ برای مثال مطابق بند «ب» ماده ۲۹۰ ق.م.ا: «هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن بگردد» جنایت عمدی خواهد بود؛ بنابراین جهت احراز قابلیت فعل در ایجاد جنایت باید به نظر عرف رجوع کرد و چنانچه عموم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه در شرایط خاص (هم در بند ب و هم بند ج ماده ۲۹۰ ق.م.ا) نظر دادند، قابلیت مزبور نزد مرتکب نیز محرز دانسته می‌شود؛^۱ به عبارت دیگر در جنایات چنانچه عموم افراد در شرایط ارتكابی رفتار، به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه نظر دهند مرتکب نیز آگاه به قابلیت فرض می‌شود. حال چنانچه این قضاوت نیازمند اطلاع از شرایط خاص حاکم بر بزه‌دیده باشد (بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا) پس از اثبات اطلاع داشتن مرتکب از شرایط مزبور، چنانچه عرف در شرایط بیان شده (مطلع از شرایط خاص) به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه نظر دهد، مرتکب نیز آگاه به قابلیت فرض می‌شود.

در سایر جرایم مصرح قانونگذار معیار احراز «قابلیت فعل» را نزد بزه‌کار معیار نوعی ندانسته و آنچه در حقیقت مرتکب به آن می‌اندیشیده (معیار شخصی) را ملاک تحقق عمد باین حالت روانی دانسته است (ر.ک: ماده ۲۸۶ ق.م.ا. بیان شده در بالا)؛ به عبارت دیگر در سایر جرایم مصرح قانونی غیر از جنایات، فارغ از قضاوت عرف و عموم مبنی بر قابلیت فعل یا عدم قابلیت آن، صرف اثبات آگاهی شخص مرتکب نسبت به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه به تحقق سوءنیت خاص خواهد انجامید. این در حالی است که در جنایات، صرف اثبات علم و آگاهی مرتکب به قابلیت فعل جهت تحقق سوءنیت خاص کافی نبوده و می‌بایست علاوه بر آگاهی مرتکب، قضاوت عرف و عموم مبنی بر قابلیت فعل در ایجاد جنایت نیز محرز شود.

۳. عمومیت حالت روانی علم (به وقوع نتیجه / به قابلیت فعل)

همان‌گونه که مشخص شد «علم به وقوع نتیجه» و «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه»، دو نوع علم در ارتباط با نتیجه مجرمانه‌اند که می‌توانند مستقل از قصد نتیجه سوءنیت خاص را تشکیل دهند. اکنون باید بررسی کرد که آیا این حالت‌ها همانند قصد نتیجه دارای عمومیت‌اند و در همه جرایم مقید امکان تحقق سوءنیت خاص با آنها وجود دارد یا نه. به نظر می‌رسد حالت‌های

۱. برای درک وضوح نظر قانونگذار مبنی بر تأکید بر احراز این قابلیت با ضابطه نوعی در جنایات، ر.ک: ماده ۳۰۷ ق.م.ا. .

روانی مزبور در این زمینه با یکدیگر متفاوت اند و عمومیت آنها به یک میزان مورد پذیرش قانونگذار قرار نگرفته است.

۱-۳. علم به وقوع نتیجه

برخی از حقوق دانان نقش حالت روانی «علم به وقوع نتیجه» در تشکیل رکن روانی را مربوط به همه جرایم ندانسته و تنها در مواردی که قانونگذار تصریح به کفایت علم (به وقوع نتیجه) جهت تشکیل عمد در جرایم خاصی کند، علم (به وقوع نتیجه) جایگزین قصد می شود؛ وگرنه عنصر علم (به وقوع نتیجه) به طور کلی ضابطه ای جهت احراز قصد است و به جنایات اختصاص دارد خصوصاً در مورد اعمال نوعاً گشوده (الهام و برهانی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۴-۲۰۵). از جمله دلایل آنان این است که قانونگذار باتوجه به ایراد شورای نگهبان مبنی بر ابهام نسبت به موارد استثنایی پذیرفته شده در شرع و جهت کسب نظر این مرجع (در ماده ۱۴۴ق.م.ا. ضابطه علم (به وقوع نتیجه) را در کنار قصد (نتیجه) بیان کرده است و به همین دلیل نمی توان قائل به عمومیت آن بود. در جواب باید بیان کرد که اولاً، کارکرد و ماهیت «علم به وقوع نتیجه» در تشکیل عمد خاص همان گونه که بیان شد متفاوت از «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» است و این دو مورد را نباید و نمی توان یکی دانست. ثانیاً، وقتی شرع مقدس اسلام با آن توجه و دقت نظر، عنصر علم به وقوع نتیجه را در کنار قصد نتیجه جهت تشکیل عمد در برخی جرایم مورد پذیرش قرار داده است، چه ایرادی می تواند متوجه قانونگذار باشد که این ضابطه را عمومی کند و در همه جرایم مورد پذیرش قرار دهد؟ خصوصاً، باتوجه به این موضوع که تشکیل سوءنیت خاص در صورت وجود علم به وقوع نتیجه باتوجه به شناخت عمل، توجیه عقلی و عرفی نیز دارد. ثالثاً، مقررات موجود در کتاب اول قانون مجازات عمومی است و در مورد همه جرایم کاربرد دارد؛ مگر اینکه قانونگذار خود مواردی را استثناء کند و یا در همان مقرر عام (ماده ۱۴۴ق.م.ا.) آن را به مواردی خاص تخصیص دهد. رابعاً، عنصر «علم به وقوع نتیجه» علاوه بر اینکه در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی در مقام معیار آمده است، در برخی مواد دیگر نیز عنصر مزبور در تشکیل رکن روانی در مقام معیار بیان شده که قابل تطبیق با جرایم و مصادیق رفتاری بسیاری است؛ مانند علم به تحقق جرم در ماده ۱۵۴ و (در مورد مستی)، علم به ارتکاب در ماده ۱۵۳ (ارتکاب جرم در حالت خواب و بی هوشی) (یکرنگی و عالی پور، ۱۳۹۴، ص ۱۶۵). مسلماً تحقق رکن روانی با عنصر «علم به وقوع نتیجه» مطابق با مواد

مزبور محدود به جرایم خاصی نمی‌تواند باشد؛ زیرا قانونگذار بدون استثناء و در همه جرایم این حالت روانی را در تحقق عمد خاص مورد پذیرش قرار داده است؛ در نتیجه از آنجا که نه ماهیت حالت روانی «علم به وقوع نتیجه» موجب ایجاد محدودیتی بر اعمال آن در تشکیل عمد خاص در همه جرایم مقید می‌شود و نه قانونگذار آن را محدود به برخی جرایم خاص کرده است، در همه جرایم مقید در صورت احراز علم به وقوع نتیجه نزد مرتکب عمد خاص تشکیل خواهد شد. همچنین برخی از حقوقدانانی که علم به وقوع نتیجه را شکلی از قصد نتیجه می‌دانند در این باره بر عمومیت علم به وقوع نتیجه به عنوان عنصر تشکیل سوءنیت خاص در همه جرایم مقید صحت گذاشته‌اند (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۹). جهت ارائه مثال در زمینه پذیرش حالت روانی علم به وقوع نتیجه در تشکیل سوءنیت خاص در فقه می‌توان به جرم محاربه اشاره کرد. برخی از فقها بر این باور هستند که منحصر کردن تشکیل عمد به احراز قصد نتیجه در جرم محاربه فاقد دلیل است و علم به وقوع نتیجه نیز جهت احراز عمد خاص باید مورد پذیرش قرار گیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۸). در نهایت و باتوجه به مطالب بیان شده در بالا، به نظر ما طبق مقررات کنونی می‌بایست حالت روانی «علم به وقوع نتیجه» را مستقل از قصد نتیجه واجد قابلیت تحقق سوءنیت خاص در عموم جرایم مقید دانست.

۲-۳. علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه

در خصوص حالت روانی «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» به صورت کلی (هم در جنایات و هم در سایر جرایم مصرح قانونی) شایان ذکر است که هر چند حالت روانی مزبور نوعی علم در تشکیل سوءنیت خاص است اما عمومیت حالت روانی «علم به وقوع نتیجه» را نداشته و در همه جرایم نمی‌توان از آن در جهت ثبوت سوءنیت خاص استفاده کرد. از جمله دلایل این عقیده این است که در قانون ماده‌ای خاص مبنی بر پذیرش این حالت روانی در تحقق سوءنیت خاص در عموم جرایم مقید وجود ندارد و بیان حالت روانی و ذهنی خاصی جهت تشکیل سوءنیت خاص در جرم یا جرایمی خاص قابل تعمیم به سایر جرایم نیست. علاوه بر این همان گونه که بیان کردیم ضابطه مزبور بیش از آن که بر ارتباط روانی مستقیم مرتکب با نتیجه مجرمانه استوار باشد متوجه نوع ارتباط روانی مرتکب با سایر شرایط مادی حاکم بر رفتار است؛ به عبارت دیگر تشکیل سوءنیت خاص با این حالت روانی ناشی از تعلق مستقیم فعل و انفعالات ذهنی مرتکب به رفتار

ارتكبابی و شرایط حاكم بر آن است و در این شرایط نوع ارتباط روانی مرتكب با نتیجه مجرمانه به صورت غیر مستقیم است. با این شرایط باید ضابطه علم و آگاهی به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه را تنها در جرایمی اعمال کرد که قانونگذار به آنها تصریح کرده است؛ وگرنه اعمال این ضابطه جهت احراز تحقق سوءنیت خاص در جرایم غیر مصرح نه تنها با اصول حقوق کیفری چندان همخوانی ندارد بلکه فاقد مجوز قانونی نیز خواهد بود.

نتیجه

«علم به وقوع نتیجه» در حال حاضر نوعی حالت روانی است که می تواند مستقل از قصد نتیجه با ایجاد رابطه مستقیم میان فعل و انفعالات روانی مرتكب و نتیجه مجرمانه سوءنیت خاص را تحقق بخشد. هر چند قانونگذار در ماده ۱۴۴ ق.م. ۱۳۹۲۱ با پذیرش نقشی مستقل برای حالت روانی مزبور در تحقق سوءنیت خاص نوآوری قابل توجهی داشته است، سکوت در خصوص ماهیت این حالت روانی و شرایط حاكم بر آن در قانون موجب ناشناخته ماندن و بعضاً رد نقش مستقل این حالت در تحقق سوءنیت خاص شده است. باین حال بنابر دلایلی چون؛ صراحت قانونگذار در ماده ۱۴۴؛ پذیرش مستقل حالت روانی مزبور در تحقق سوءنیت خاص در برخی مواد دیگر در بخش کلیات قانون مجازات اسلامی؛ در مقام معیار بودن بیان قانونگذار در پذیرش حالت روانی مزبور در تشکیل سوءنیت خاص؛ موافق انتظارات عموم افراد و قضاوت عرف بودن تشکیل سوءنیت خاص با حالت روانی علم به وقوع نتیجه؛ ماهیت روانی متفاوت علم به وقوع نتیجه نسبت به قصد نتیجه که نمی توان یکی را جایگزین دیگری کرد و همچنین مطابق اصول حقوق کیفری بودن تشکیل سوءنیت خاص با حالت ذهنی و روانی علم به وقوع نتیجه به جای توسعه قصد به موارد نتایج نامقصود، می توان به پذیرش مستقل حالت روانی مزبور در تحقق سوءنیت خاص رای داد.

«علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» نیز به عنوان نوعی علم می تواند به زعم قانونگذار در برخی جرایم تحقق بخش عمد خاص باشد. حالت روانی مزبور مطابق قانون در همه جنایات و همچنین در برخی جرایم مصرح دیگر از جمله افساد فی الارض (تبصره ماده ۲۸۶ ق.م.ا. و اخلال در نظام اقتصادی کشور (ماده ۲ قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹) می تواند سوءنیت خاص را تشکیل دهد. عمومیت نداشتن این حالت روانی در تحقق بخشیدن به عمد خاص

و مشروط بودن امکان تأثیرگذاری آن به تصریح قانونگذار را می‌توان بر اساس دلایلی چون نبود مقررهای در خصوص پذیرش عام این حالت روانی (در بخش کلیات قانون مجازات اسلامی) و همچنین ماهیت این حالت روانی و نحوه تشکیل عمد خاص با آن دانست؛ زیرا این حالت روانی با ایجاد ارتباط مستقیم میان فعل و انفعالات روانی مرتکب و خصوصیات مادی رفتار ارتكابی (قابلیت فعل ارتكابی) عمد خاص را تشکیل می‌دهد؛ در نتیجه رابطه روانی مرتکب با نتیجه مجرمانه در تحقق سوءنیت خاص با حالت روانی مزبور به صورت غیرمستقیم است؛ موضوعی که با اصول حاکم بر تشکیل سوءنیت خاص در حقوق کیفری چندان همخوانی ندارد.

تحقق سوءنیت خاص با حالت روانی علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه در همه جرایم مصرح به یک شیوه مورد پذیرش قرار نگرفته است. به این صورت که سازوکار اثرگذاری این حالت روانی در تحقق سوءنیت خاص در جنایات متفاوت از سایر جرایم مصرح است. قانونگذار در جنایات زمانی عمد خاص را با حالت روانی فوق قابل تحقق دانسته است که علاوه بر آگاهی مرتکب به قابلیت فعل، توجه وی به این قابلیت حین ارتكاب رفتار نیز محرز شود. این درحالی است که در سایر جرایم مصرح صرف احراز علم مرتکب به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه بنابه تصریح قانونگذار جهت تحقق سوءنیت خاص کافی خواهد بود. تفاوت دیگر میان نحوه پذیرش حالت روانی مزبور در جنایات نسبت به سایر جرایم، اعمال «ضابطه نوعی» در احراز «قابلیت فعل» در ایجاد نتیجه است که در سایر جرایم این قابلیت با «ضابطه شخصی» احراز می‌شود.

در نهایت بر اساس مطالب بیان شده در این نوشتار، در حال حاضر و مطابق قوانین کیفری جاری، در عموم جرایم مقید ممکن است سوءنیت خاص با حالات روانی «قصد نتیجه» یا «علم به وقوع نتیجه» تحقق پذیرد. همچنین در برخی جرایم مصرح قانونی همچون «جنایات» و «افساد فی الارض»، سوءنیت خاص علاوه بر حالت‌های روانی فوق‌الذکر با حالت روانی «علم به قابلیت فعل در ایجاد نتیجه» نیز قابلیت تحقق دارد.

منابع

۱. آقایی نیا، حسین؛ جرایم علیه اشخاص (جنایات)؛ ج ۴، تهران: میزان، ۱۳۹۴.
۲. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۱، ج ۳۱، تهران: میزان، ۱۳۹۲.
۳. باهری، محمد؛ حقوق جزای عمومی؛ تهران: انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
۴. پی. فلچر، جورج؛ مفاهیم بنیادین حقوق کیفری؛ ترجمه سیدمهدی سیدزاده ثانی؛ مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.
۵. جاناتان، هرینگ؛ مبانی حقوق کیفری انگلستان؛ ترجمه امیر اعتمادی؛ تهران: جنگل، ۱۳۹۲.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ «علم و دین»، مجله پاسدار اسلام؛ ش ۲۴۷، تیر ۱۳۸۱، ص ۶-۸.
۷. حاجی ده‌آبادی، احمد؛ جرایم علیه اشخاص (قتل)؛ تهران: میزان، ۱۳۹۶.
۸. رنجبر، حسین و سیدمهران حجازی؛ جستارهایی در حقوق جزای عمومی؛ تهران: مجد، ۱۳۹۵.
۹. صادقی، محمدهادی؛ جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)؛ ج ۲۱، تهران: میزان، ۱۳۹۴.
۱۰. کدروف، اسپیرکین و پریانی، کیومرث؛ علم چیست؟؛ هدهد؛ ش ۱، سال سوم، خرداد ۱۳۶۰.
۱۱. کلاتری، کیومرث، رضا رضایی و جواد مصلحی؛ «آگاهی و توجه در رکن قتل عمدی در نظام حقوقی ایران و امریکا»، آموزه‌های حقوق کیفری؛ بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۳-۳۲.
۱۲. کار، کلودیا و جانسن، مورین؛ سرآغازی بر حقوق کیفری انگلستان و ویلز؛ ترجمه امیر اعتمادی؛ تهران: میزان، ۱۳۹۶.
۱۳. محمدخانی، عباس؛ عنصر روانی جرم (کلیات عنصر روانی — عنصر روانی جرایم عمدی)؛ ج ۱، تهران: میزان، ۱۳۹۵.

۱۴. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ تهران: انتشارات فرهنگ‌نما با همکاری انتشارات آراد، ۱۳۸۷.
۱۵. میرسعیدی، سیدمنصور؛ مسئولیت کیفری؛ ج ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۳.
۱۶. میرمحمدصادقی، حسین؛ تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی؛ ج ۲، تهران: جنگل، ۱۳۹۵.
۱۷. میرمحمدصادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی ۱ (جرایم علیه اشخاص)؛ ج ۱۱، تهران: میزان، ۱۳۹۲.
۱۸. نجفی توانا، علی و ایوب ملیکی؛ حقوق جزای عمومی (تحلیلی - انتقادی - تطبیقی)؛ تهران: جنگل، ۱۳۹۳.
۱۹. نجیب‌حسینی، محمود؛ نظریه عمومی قصد جنایی؛ ترجمه سیدعلی عباس‌نیای زارع؛ ج ۲، تهران: میزان، ۱۳۹۶.
۲۰. نوربهاء، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی؛ تجدیدنظر توسط عباس شیری؛ تهران: میزان، ۱۳۹۶.
۲۱. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود؛ بایسته‌های فقه جزا؛ تهران: میزان، ۱۳۷۸.
۲۲. یکرنگی، محمد و حسن عالی‌پور؛ «معیار علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری ایران با رویکرد تطبیقی به حقوق انگلستان و فقه امامیه»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی؛ ش ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۵-۱۶۹.